

## عبید زاکانی نابغه هزل و طنز در سده هشتم

ابوالقاسم رادفر\*

«عبید» یکی از درخشان‌ترین چهره‌های ذوق و ادب ایران است. منتقد بزرگ و تیزبینی که از هجو و طنز به‌عنوان حرب‌های برای مبارزه با خرافات و بیان مفساد و ظلم و جور و نابرابری‌های اجتماعی عصر خویش بهره می‌گرفت.

«نظام‌الدین عبید زاکانی قزوینی» متخلص به «عبید» به‌گفته حمدالله مستوفی «از خاندان زاکانیان است و زاکانیان تیره‌ای هستند از عرب بنی خفاجه که به‌مهاجرت به قزوین آمده، در آنجا ساکن شده بودند»<sup>۱</sup>.

از زندگانی عبید اطلاع زیادی در دست نیست، همین قدر معلوم است که از علمای عصر خود به‌شمار می‌رفت. حمدالله مستوفی در خاتمه تاریخ‌گزیده درباره «عبید» می‌گوید:

«صاحب معظم خواجه نظام‌الدین عبیدالله اشعار خوب دارد و رسایل بی‌نظیر»<sup>۲</sup>.  
از بیان مؤلف تاریخ‌گزیده و سایر مآخذ برمی‌آید که تولد «عبید» در پایان قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری اتفاق افتاده است.

وفات «عبید» را تقی‌الدین کاشی در تذکره خود، سال ۷۷۲ هجری دانسته و بیان کتاب‌های تاریخی و ادبی دیگر که بعدها نوشته شده نیز مؤید صحت این تاریخ است. با اینکه عبید دورانی را به‌کسب علم و دانش گذرانده بود و دولت‌شاه نیز او را

---

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ایران.

۱. مستوفی قزوینی، حمدالله احمد بن اتابک: تاریخ‌گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۹-۱۳۳۶، ص ۶-۸۴۵.

۲. آشتیانی، عباس اقبال: تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۴۷، ص ۵۵۰.

«مفخرالفضلا» و مردی خوش طبع و اهل فضل می دانست گفته است که «در فنون علوم صاحب وقوفست». عناوین برجسته‌ای چون «صاحب معظّم»، «خواجه» و «صاحب اعظم» داشت و در دستگاه سلاطین محترمانه می زیست که در جای جای اشعار خود به این موضوع اشاره دارد؛ ولی با ملاحظه برخی اشعار او درمی یابیم که دوران زندگی را با ناراحتی و قرض سپری کرده است:

مردم به عیش و شادی و من در بلای قرض

هر یک به کار و باری و من مبتلای قرض

از طرف دیگر اوضاع زمان و ذوق و اقبال بزرگان دوران در شیراز آن دوره که هزلان، مقبول و محبوب و علما و فضلا محبوب و منکوب بودند وی را بر آن داشت که سرودن اشعار جدی را کنار گذارد و هجو و هزل را وسیله هنرنمایی خویش قرار دهد!

از اینجاست که زندگانی شاعر در مسیر جدیدی قرار می گیرد و به عنوان شاعری لطیفه گو و خوش طبع و هجوسرا در تاریخ شعر فارسی مشهور می گردد. وضعیت ناگوار عصر عبید در ابعاد گوناگون آنقدر آشفته و سراسر رعب و وحشت است که حتی شاعر بزرگ غزل سرای این عهد حافظ، در جای جای غزلیات خود به سیاهی و دهشتی که خطه فارس را فراگرفته است با طعن و طنز حمله می کند و به جنگ نامردمی‌ها و دورویی‌ها می رود.

«چنانکه از مطالعه آثار منظوم و منثور عبید و اشارات تاریخی دیگر برمی آید، در عصر این شاعر منشی زبردست، اخلاق مردم بر اثر استیلای قوم تاتار و استبداد و جور شحنگان ایشان و ستم پیشگی عمال دیوانی و هرج و مرج و قتل و غارت‌های اواخر دوره ایلخانان به منتهای درجه پستی رسیده بود و غالب فضایل و اصول مسلمة اخلاقی به تعبیر عبید جزء «مذهب منسوخ» شده و در مقابل رذایل و صفاتی که آن منشی ماهر مجموع آنها را «مذهب مختار» نامیده است، جای فضایل قدیم را گرفته بود...»

۱. صفای سمنانی، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۵، ص ۹۶۵.

عبید از مشاهدهٔ این احوال متأثر شده و به‌مطایبه و هزل، از یک‌طرف بدی و خرابی آن اوضاع را با لطف تمام تقریر کرده و از طرفی دیگر آنچه را که عقیدهٔ خود بوده و به‌لحن جدی نمی‌توانسته است بگوید در لباس هزل به‌معرض جلوه آورده و خداوندان هوش را بر آن اسرار واقف ساخته است<sup>۱</sup>.

عبید در زمان خود به‌بدله‌گویی و مطایبه‌پردازی شهرت داشت. بعدها مردم وی را بیشتر به‌صفت هجوسرایی شناخته‌اند. این مسأله تنها به‌دلیل توجه مردم به‌ظاهر آثار و افکار این شاعر هنرمند و راستین قرن هشتم است؛ مردمی که فقط رکاکت الفاظ و زشتی کلمات را در سخنان رسواگر و پرده در و هتاک عبید دیدند و عمق و ارزش معنایی آن را به‌فراموشی سپردند.

البته این بیان هزل‌آمیز معلول شرایط اجتماعی و عصری است که شاعر در آن می‌زیست و بازتاب اعمال ناشایست و خلافی که در تمام سطوح جامعه و مردم آن ریشه دوانیده بود. اگر به‌این اصل مهم یعنی تأثیر و انعکاس محیط هنرمند در ادبیات تا حدودی قایل باشیم درمی‌یابیم که عبید تنها زشتی‌های اجتماعی خود را تصویر کرده است و بس...

در عصری که مردمان نادان و سفله، متنفذ و حاکم بودند و اهل علم را توهین و تحقیر می‌کردند یا ازبین می‌بردند این درد را چاره چه بود؟ این است که شاعر طنزپرداز هجا آفرین ما حربهٔ مبارزهٔ خود را در رسالت اجتماعی قلمی تیز، بی‌رحم و دشنام‌گو انتخاب می‌کند و هرگونه مظاهر پلیدی و پلشتی را نشانه می‌گیرد.

هرچند عمدهٔ آثار منظوم و مثنوی عبید را از نظر محتوا همین انتقادات تشکیل می‌دهد اما نباید از آثار جدی وی نیز غفلت ورزید زیرا در بررسی و شناخت یک شاعر باید ابعاد گوناگون شخصیت و آثار و افکار وی با دیدی دقیق نقد و ارزیابی شود تا چهرهٔ واقعی و راستین وی آشکار گردد. یکی از مهم‌ترین آثار طنزآمیز عبید که در واقع ترسیم‌گر اوضاع سیاسی - تاریخی عصر شاعر می‌باشد، مثنوی موش و گربه است که عبید در آن با بیان سمبلیک و زبانی ساده و مردمی، دورهٔ سیاه و اوضاع اجتماعی زمان

۱. آشتیانی، عباس اقبال: تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، ص ۵۱-۵۵.

خود را صمیمانه و در عین حال زیرکانه به تصویر می‌کشاند. این منظومه کوچک ۱۷۴ بیتی در واقع تاریخ‌سیاسی منظوم قرن هشتم هجری است.

”عبید برای تشریح خرابی زمانه و فساد مردم به زبان طنز و انتقاد از اوضاع اخلاقی و اجتماعی آن عصر به‌طریق مطایبه و برای بیان حالت اضطرابی که کشیده شدن رقم نسخ بر کمالات و معنویات در روان وارسته و حساسش ایجاد کرده بود و همچنین برای نشان دادن بی‌وزنی و کم‌ثباتی آیین حکما و مذهب صلحای قدیم منظومه معروف به موش و گربه را می‌سراید.

عبید زاکانی در آغاز این داستان به‌طور کنایه به‌ما می‌فهماند که منظومه موش و گربه تنها شامل داستان حیوانات نیست، بلکه می‌توان آن را در واقع مانند درامی دانست که نقل بعضی از وقایع زندگانی بشری و تعبیر حکمت فلسفی مخصوص در آن ممزوج است.

اگر داری تو عقل و دانش و هوش

بیا بشنو حدیث گربه و موش

بخوانم از برایت داستانی

که در معنای آن حیران‌بمانی

داستانی که رفتار گربه در آن «قهرمان این منظومه» خوی و منش یک امیر ترک که عَلم طغیان برافراشته، یا یک حکم‌فرمای ستیزه‌جو و خشن مغول را در نظر مجسم می‌کند. ولی آنچه بیشتر به‌نظر می‌رسد و از قراین برمی‌آید و حوادث تاریخی آن را اثبات می‌کند تصویر گربه شباهت تامی به شمایل مبارزالدین محمد مؤسس سلسله مظفریان دارد. مردی بی‌رحم، خشن، وحشی، ستمگر و محیل. فردی که حیات آدمی در نظر وی پیشیزی ارزش نداشت. کسی که با نهایت بی‌رحمی با دشمنان و رقیبان خود رفتار می‌کرد.

قرائت قرآن مجید با صدای بلند برای فریب‌دادن مردم یکی از عادات و رسوم وی شده بود. گاهی اتفاق می‌افتاد زندانی یا مجرمی را پهلوی خود می‌نشاند و شمشیر خود را از غلاف درآورده و مقصّر را بلادرنگ می‌کشت و دوباره مشغول تلاوت می‌شد و مانند بچه‌ها زار زار می‌گریست...

بنابراین داستان موش و گربه در حقیقت یک نوع نوشته هجایی است که شاعر زبردست علیه مبارزالدین محمد به‌رشته تحریر درآورده و در آن مؤسس سلسله مظفریان را مسخره و ریشخند می‌کند.<sup>۱</sup>

دیگر از آثار مشهور طنزآمیز عبید رساله اخلاق الاشراف است. مقصود عبید "در این رساله فی الواقع بیان مفاسد و مقابح اخلاق و اوصاف رجال روزگار او بود که الحق بیشتر آنان از اراذل جهان بودند نه از افاضل دوران"<sup>۲</sup>.

به‌قولی "رساله اخلاق الاشراف از طنزآمیزترین کارهای ادبی عبید است که در آن دماغ دغل‌بازان را به‌خاک مالیده است... عبید در رساله‌های خود از لاک ادراک شخصی بیرون می‌آید و تصویرهای وحشتناکی از زمان خود تصویر می‌کند..."<sup>۳</sup>.

یکی از خصایص آثار طنزآمیز و هجوگونه - گذشته از بیان مسایل اجتماعی، سیاسی - تأثر طنزنویس از زبان و مواد فرهنگ عامه و بهره‌گیری درست و بجا از آن است. اگر طنز پرداز در انجام این امر موفق شود، و اثرش از محتوای پرباری برخوردار باشد مسلماً نتیجه آن طنزی موفقیت‌آمیز و در غیر این صورت نوشته‌ای فاقد ارزش خواهد بود.

عبید یکی از نادره افرادی است که توانست "کلمات عامیانه را با نهایت استادی در کنار واژه‌های برگزیده ادبی به‌کاربرد. یعنی هم از قلم سود جسته و هم از زبان عامه، و این خود هنری است که از همه کس ساخته نیست... خصیصه‌ای دیگر که نثر عبید دارد روح طنز و لحن تمسخری است که در اکثر کلمات و ترکیبات و عبارات اوست. این شوخ‌طبعی از سراسر نثر وی می‌تراود و زاینده ابتکار و هنر نویسنده است

۱. وارسته، خسرو: "عبید زاکانی هزل یا حکیم"، مجله مردم‌شناسی، دوره دوم، ش مهر و آبان و آذر ۱۳۳۷، ص ۱۷۵-۱۸۲ نقل به‌اختصار و تلخیص. (برای اطلاع بیشتر به‌اصل مقاله رجوع کنید و نیز به‌کتاب: از سعدی تا جامی، تألیف ادوارد براون، ترجمه علی اصغر حکمت (تهران، ابن سینا، چاپ سوم ۱۳۵۱، ص ۶-۳۲۳) مراجعه شود.

۲. صفای سمنانی، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ص ۷۱-۱۲۷۰.

۳. دستغیب، عبدالعلی: "هجای عبید"، پیام نوین، س ۵، ش ۲، ص ۵۲ و ۵۴.

در ترکیب اجزاء کلام، کنایه‌ها، مجازها، استعاره‌ها، تشبیهات، تلمیحات، تمثیلات و غیره...<sup>۱</sup>.

همان‌طور که اشاره شد «عبید» زاده و پروردهٔ عصر و محیط خود است. عصری که هیچ‌کس به‌دیگری اعتماد نداشت و شادی و خوشی از جامعه رخت بر بسته بود، عصیان و طغیان شیوهٔ مرسوم روز بود، فقر و فاقه بیداد می‌کرد، جور و ظلم بی‌حد حاکمان، مردم تیره روز و سیاه‌بخت را از هستی ساقط کرده بود. خود کامگی و هرزه‌درایی زورمداران و قدرتمندان همه چیز را به‌نابودی و تباهی کشانده و بی‌عفتی و فحشا و قتل و غارت روزافزون گشته بود.

”در زمانی که مادر یکی از پادشاهان عصر علناً به فسق و فحشا روزگار می‌گذارد و زوجهٔ دیگری برای آنکه شوهرش فاسق او را به حبس افکنده شوهر خود را در خواب به فجع‌ترین طرزی می‌کشد و زوجهٔ امیری دیگر به طمع ازدواج با برادر شوهر، او را به دفع زوج خویش برمی‌انگیزد و پادشاه به دست خود پدر را کور و با مادر زنا می‌کند و پادشاه دیگری علناً امرای خود را به طلاق گفتن زنان خویش و می‌دارد و در عشق‌ورزی نسبت به آنان به غزل‌سرایی می‌پردازد...“<sup>۲</sup>

این است شرایط دوره‌ای که تاریکی بر سراسر آن سایه افکنده و شاعران و طنزپردازانی چون حافظ و عبید ستارگان درخشانی هستند که با تالو خود جامعهٔ خویش را روشن می‌کنند و با رسالت و تعهد اجتماعی که در زمان خود احساس می‌کنند به‌پیکار با زشتی‌ها برمی‌خیزند و مجموعهٔ عناصر ناراحتی‌زا و کشنده‌ای را که جامعه با آن درگیر است با طعن و طنز و در نهایت شوخ‌طبعی و ظرافت عریان می‌کنند. زیرا در این عصر کس را یارای حرف جدی گفتن نیست و دل‌تکی و خوش رقصی نیز بر دانش و هنربرتری دارد از این روست که دل انسان‌های بیدار و آگاهی همچون عبید بر حال انسان‌های مظلوم این اجتماع می‌سوزد، زهرخندی می‌کند و از این همهٔ مصایب به‌درد می‌نالد، چرا که جز این کاری نمی‌تواند انجام دهد.

۱. یوسفی، غلامحسین: ”شوخی طبیعی آگاه“، تهران، یغما، ۱۳۵۱، ص ۴-۲۱.

۲. عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبیدالله: کلیات عبید زاکانی، مقدمهٔ عباس اقبال آشتیانی، ص ر.

عبید هم مانند حافظ طنزترین شاعر هم عصر خود، وضعیت ناگوار و از هم پاشیدگی اساس اخلاق و ایمان و ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی را که به‌وضوح در غزل زیر از حافظ منعکس است می‌بیند:

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| این چه شوربست که در دور قمر می‌بینم | همه آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم  |
| هرکس روز بهی می‌طلبد از ایام        | علت آنست که هر روز بتر می‌بینم    |
| ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است | قوت دانا همه از خون جگر می‌بینم   |
| دختران را همه جنگ است و جدل با مادر | پسران را همه بدخواه پدر می‌بینم   |
| هیچ رحمی نه برادر به‌برادر دارد     | هیچ شفقت نه پدر را به‌پسر می‌بینم |

لذا او هم که اهل درد است و زیرک و آگاه، طبع ظریفش برانگیخته می‌شود. به‌خشم می‌آید و فریاد اعتراض خود را بلند می‌کند و به‌دشنام و نفرین می‌پردازد و تصویرگر دنیای زشتی‌ها و پلشتی‌های محیط اطراف خود می‌گردد. تصویر زنده و جاندار از رواج بی‌فرهنگی و به‌هم ریختگی اوضاع کشور و رعب و وحشتی که از تسلط قوم تاتار بر دل‌های مردم افکنده شده ارائه می‌دهد. نکات دردناک جامعه در ابعاد گوناگون مورد انتقاد او قرار می‌گیرد. به‌صور و اسباب مختلف مصایب و بدبختی‌ها را بیان می‌کند. زمانی تازیانه‌هجو دشنام را به‌کار می‌برد و گاهی از سرسوز و درد واقعیت‌ها را عریان‌تر نشان می‌دهد و در جایی دیگر با فریاد جانکاه خود از طریق طنز ظریف و آگانه به‌بیان مظالم و نابرابری‌ها می‌پردازد و رسالت خود را انجام می‌دهد.

طنزپرداز، معلّمی است دلسوز که پیوسته به‌مخاطبان خود یاد می‌دهد و راه می‌نمایاند و ایثارگرانه به‌تلاش در راه ازبین بردن فاصله‌ها و کاستی‌ها برمی‌خیزد. نویسنده خوب و طنزنویس آگاه، نوشته‌اش سرمشق اخلاقی و انسانی است که در آن ریاکاری، دورویی، فساد و جنایت، نامردمی و همه صفات پست و رذیله مورد انتقاد قرار می‌گیرد و راه سلامت ماندن و سلامت زیستن را تعلیم می‌دهد. به‌عبارت دیگر نوشته‌های اصیل طنز از یک نظر آیین مبارزه با ریاکارهای فردی و اجتماعی و آشکارکننده دون‌صفتی‌ها و کج‌اندیشی‌های گمراهان و منحرفان و از نگاهی دیگر بیانگر صداقت‌ها و یکرنگی‌ها می‌باشد.

”در حقیقت طنز در نظم و نثر فارسی با نام عبید جان می‌گیرد. او رندانه تمام مصایب زمانش را باز می‌گوید و با همه مظاهر زشتی به‌سختی مبارزه می‌کند. در رساله‌ای خلیقات رایج زمان خود را باز می‌گوید و نشان می‌دهد که چگونه رسوم نیک از یاد رفته و ذمائم اخلاق شایع و رایج شده است، آنچه را که هم روزگاران او خط بطلان کشیده‌اند، حکمت بوده است و شجاعت و عفت و عدالت و سخاوت و وفا و حیا. و آنچه از صفات زشت که در روزگار او رواج داشته است وقاحت است و خشم و اسراف و ظلم و جهالت و ترس“<sup>۱</sup>.

آری زشتی و زشتکاری و نابسامانی و پلشتی در لطایف عبید چهره می‌نمایاند و طنزآور بزرگ و شوخ‌طبع بالحن کنایه و شوخی به‌جدال با مظاهر بی‌رسمی‌ها و نابرابری‌ها برمی‌خیزد و مفسدان را رسوا می‌سازد.

در واقع عبید زیرکانه کلام خود را با طنز می‌آراید و تصویرگر دنیای سراسر آشفته و پرفساد و سرشار از تزویر محیط خود می‌شود و رندانه ریشه‌های نامردمی و بی‌عدالتی و عوامل باز دارندهٔ سعادت بشری را ترسیم می‌کند. او مرد عمل است و هنرش ستودنی و بهترین روش برای ابراز این‌گونه مسایل. عبید روان‌شناسی تیزبین است، همه چیز را به‌خوبی لمس می‌کند، شمّ و احساسی قوی دارد، بوی هرچه را که مشام جامعه را آزار دهد به‌خوبی تشخیص می‌دهد. دردشناسی است که می‌خواهد با عنصر کلام انتقادآمیز به‌درمان درد و رنج مردم بپردازد و در این راه موفق هم می‌شود. از سویی او اخلاق مردم زمانهٔ خود را می‌بیند که روبه‌ادبار و فساد گذاشته و آنان در چنگال زندگانی سراسر خور و خشم و شهوت اسیرند و انسانیت و مردمی را به‌یک‌سو نهاده‌اند و از جانب دیگر می‌بیند که فضیلت و دانش خریداری ندارد و بازار مسخرگی و بی‌بند و باری عرصه را بر علما و دانشمندان و اهل ذوق تنگ کرده است:

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از مهتر و کهتر بستانی

عصری که دادخواهی از طریق لودگی و خنداندن مردم به‌دست می‌آید باید چنین

اجتماعی باشد که:

۱. کاسب، عزیزالله: زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی [بی‌تا، بی‌نا]، ص ۶۰-۵۹.



همه در دزدی و سیه‌کاری روز و شب چون عبید انبازیم

روزگاری که رشته امور در دست افرادی شکمبار و ستمگر و مفسده‌جو و ریاکار است. سخنان جدی را به استهزاء می‌گیرند و هنرنمایی را به بازی، همه چیز را از آن خود می‌خواهند و کوچک‌ترین حقی برای مردم قایل نیستند. قدرت مبارزه را از مردم گرفته‌اند. اینجاست که شاعر و هنرمند مسؤول با کلام خود به جنگ آنان می‌رود تا از راه هزل و طنز به اصطلاح داد خود را از مهتر و کهتر بستاند و مرهمی بر آلام توده مردم گرفتار و دربند بگذارد.

”چه انتقادی گویاتر و شجاعانه‌تر از این که عبید گفته است: در عصر او عدالت را زشت می‌شمردند و ظلم را می‌پسندند و پیروی از ستمکاران معروف را...؟ به تعبیر عبید در روزگار او، حلم یعنی بی‌غیرتی، بی‌حمیتی، بهر ننگ و پستی تن در دادن... در آن روزگار رسم‌ها و شیوه‌های مردمی از رونق افتاده بود، هرکس به نوعی بساط ریا گسترده بود و مردم را می‌فریفت، افراط و تفریط در همه چیز راه یافته بود و نمودار جامعه‌ای بود نابسامان. کسی نه به دیگران اعتماد داشت و نه می‌توانست به مال و جان خود ایمن باشد...“<sup>۱</sup>

بیان این‌گونه مطالب از عبید طنزآوری بزرگ ساخت. انتقادات نیشدار و طنزآمیز او در رساله دلگشا، بیداد، ستم، تزویر، ریا، تجاوز به مال و ناموس مردم، بی‌عفتی مردان و زنان، شهوترانی‌ها و پلیدی‌ها را در صورت‌های گوناگون آن به زبان استهزاء و به شیوه‌ای زشت و نفرت‌انگیز... بیان می‌کند.

”آیا شگفت نیست که عبید زیباترین و لطیف‌ترین و متعالی‌ترین عواطف و آمال بشری را در لباسی به ظاهر زشت عرضه کرده است؟! گاه باشد که جامعه خواب‌آلود و اسیر تباهی را جز با نشان دادن زشتی‌ها نمی‌توان به هوش آورد“<sup>۲</sup>. آری، آثار عبید سراسر تلاش است و کوشش برای مبارزه اجتماعی، انتقاد است و سازندگی، بیم است و امید، درد است و درمان و ادبیات و هنر برای او صرفاً وسیله

۱. یوسفی، غلامحسین: ”شوخی طبعی آگاه“، ص ۴-۱۲، به اختصار.

۲. همان، ص ۲۱-۲۰.

تفریح و سرگرمی نیست. آثار او، بیان کننده دغلکاری‌های مستی دغل پیشه و آشکارکننده زد و بندهای سیاسی و اجتماعی می‌باشد. کلامش رسواگر فریب‌کاری‌ها و براندازنده پرده تزویر و ریا، نشان دهنده فسادها و بیماری‌های جامعه بوده و به تعبیری او خود «لطیفه‌سرای قرن سکوت» است.<sup>۱</sup>

### منابع

۱. آشتیانی، عباس اقبال: تاریخ مغول، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۷ ه.ش.
۲. براون، ادوارد: تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه... از علی اصغر حکمت، کتابفروشی ابن سینا، تهران، چاپ سوم ۱۳۵۱ ه.ش.
۳. صفای سمنانی، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۵ ه.ش.
۴. عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبیدالله: کلیات عبید زاکانی، مقدمه عباس اقبال آشتیانی، انتشارات پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۵. کاسب، عزیزالله: زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی [بی‌تا، بی‌نا].
۶. مستوفی قزوینی، حمدالله احمد بن اتابک: تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶-۹ ه.ش.
۷. ایرج وامقی: «عبید زاکانی لطیفه‌سرای قرن سکوت»، نگین، ج ۱، ش ۵.
۸. دستغیب، عبدالعلی: «هجای عبید»، پیام نوین، س ۵، ش ۲.
۹. وارسته، خسرو: «عبید زاکانی هزّال یا حکیم»، مجله مردم‌شناسی، دوره دوم، ش مهر و آبان و آذر ۱۳۳۷ ه.ش.
۱۰. یوسفی، غلامحسین: «شوخی طبعی آگاه»، یغما، تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.

---

۱. ایرج وامقی: «عبید زاکانی لطیفه‌سرای قرن سکوت»، نگین، ج ۱ ش ۵، ص ۵۹.